نقش بيداري اسلامي در تعاملات جهاني

نقش بيداري اسلامي در تعاملات جهاني

محمد رضا رضوان طلب

چكيده

تبارشنارسي وتفسير تغييرات مهم جوامع اسلامي در قرن حاضر كه از نقطه اي استراتژيک در شمال آفريقا و از كشور خردورز تونس آغاز شد، بدوگونه، خودنمائي نموده است. عده اي به تبعيت از زعيم بزرگ مسلمانان جهان آيت ا خامنه اي مدّظله العالي آنرا بيداري اسلامي مي نامند و برخي بدون بررسي ريشه هاي تاريخي اين تحول نام بهار عربي را براي آن برگزيده اند يا به شكلي در هويت ديني و اعتقادي اين نهضتها ترديد مي كنند.

اين مقاله، نخست ريشه هاي تاريخي اين خيزشها را بر مي كاود، آرايش ونظم جهاني را در قرون اسلامي ترسيم مي نمايد و پس از آن خاستگاه آرايش جديد را رونمائي مي كند و در پايان نقش اسلام و بيداري اسلامي را در تعاملات جهاني تبيين خواهدنمود.

كليدواژه:بيداري اسلامي، نظم نوين جهاني، پروتكلهاي صهيونيستي، يهوديت و اسلام، مسيحيت صهيونيستي،

طرح مسئله

نهضتها ئي كه درسالهاي اخير بافاصله بسياركم به پيروزي رسيده اند، داراي چه هويت وريشه تاريخي اند؟ ملتهاي بپاخواسته ازچه چيز رنج برده اند ومطالبه آنها چيست ؟ چه دولتهائي پشت سر وچه حكومتهائي دربرابر آنها قرار دارند؟ چه نظامهائي ازاين حركتها ضرريديده وبه وحشت افتاده اند؟فصل مشترک وتشابه اين خيزش هاچيست؟ودرنهايت اين انقلابها چه تغييراتي رادرپازل قدرت درجهان رقم زده اند.وچه نفسهائي رابه شماره انداخته اند؟فرضيه اي كه دراين مقاله به اثبات مي رسد اين است نبرد جاري ادامه درگيري هابيليان وقابيليان ومنازعه حق وباطل است كه درزمان بعثت پيامبر اكرم "ص" درقالب كينه قوم يهود باآن حضرت صف آرائي كرد . وازيكصدسال پيش، طائفه سياسي صهيونيسم را درفكرجهاني سازي سلطه خود وتسلط بربلاد مسلمين وحكومت برنيل تافرات افكند. اينک اين خشم فروخفته مسلمين وسائرعدالت خواهان جهان است كه، مجال بروز وسرباز كردن پيدانموده ودرحال پايان دادن به عمر ظالمان ومستكبران مي باشد.!

معادلات قدرت درعصربعثت

در ميان اقوام و احزاب مختلفي كه از ابتداي بعثت پيامبر گرامي اسلام در جبهه مخالف پيامبر اعظم و رسول مكرّم صف آرائي كردند، يهوديت، بيشترين دشمني را با پيامبر امين (ص) اعمال مي نمودند. خداوند متعال مي فرمايد:«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»[1] با آنكه يهودان همواره با تحريک نمودن ساير اقوام خصوصاً مشركان در فكر حادثه آفريني بودند. اما پيامبر اكرم اكرم چندين پيمان همزيستي مسالمت آميز با طوائف مختلف انان منعقد نمود كه معمولاً توسط آنان نقض شد. جنگهاي بني قريظه، بني قينقاع، بني النضير و خيبر بدنبال نقض اين پيمانها، بوجود آمد. در آيه مذكور، دليل اين خصومت و صف آرائي مورد اشاره قرار گرفته است و تلويحاً به وجود خوي مسالمت و همزيستي در قوم مسيح و روحيه استكبار و سلطه جوئي در قوم يهود، اشاره گرديده است. در رفتار عمومي و تعهدات اجتماعي قوم مسيحي تعهدپذيري ودرفرهنگ يهودي بطورغالب

بي تعهدي ثبت گرديده است. قرآن كريم مي فرمايد: «وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»[2] به گفته قرطبي مراد از متعهدان از اهل كتاب در اين آيه عبدالله بن سلام مسيحي و مراد از غير متعهدان فنحاص بن عازوراء يهودي است[3] مفسران شيعه اين رفتار متفاوت را خصيصه عموم مسيحيان و يهوديان مي شمرند[4] حدود بيست آيه در قرآن به بررسي خصوصيات رفتاري و رواني قوم يهود اختصاص يافته و حداقل دوازده آسيب اخلاقي براي آنان در قرآن ذكر شده است. با اين حال هيچگاه اسلام از دعوت آنان به صلح و همزيستي مسالمت آميزدست برنداشته است«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ »[5] و پرهيز از خوي سلطه جوئي وزروگوئي را به عنوان اصل مشترک و عمود زندگي مسالمت اميز مورد تأكيد قرار مي دهد. كه بصورت روشن ريشه عداوتها بين اتباع اديان آسماني را سلطه طلبي برخي از انان معرفي مي كند. و گرنه با توجه به دو اصل مشترک پيش گفته يعني توحيد و نفي شرک جائي براي خصومت و درگيري باقي نمي ماند. بازهم اسلام حسن نيت يک جانبه را ادامه مي دهد و به يهود به عنوان اتباع اديان و كتب آسماني در ميان احكام حقوقي و فقهي خود جايگاه ويژه مي بخشد.

امّا به نقل جمعي از مورخان مسلمان خصومت يهودان با پيامبر به حيات نبي مكرم اسلام پايان داد.«قالت عائشه كان النبي صلي الله عليه وآله وسلم يقول في مرضه الذي مات فيه يا عائشه ما ازال اجدالم الطعام الذي اكلت بخيبر فهذا اوان وجدت انقطاع ابهري من ذلک السّم»[6]

يهود پس از رحلت پيامبر اكرم (ص)

طبيعي است، قومي كه تمام توان خود را براي نابودي مكتب و اعتقادي به كار گرفته اند پس از رحلت يا شهادت باني اين كتب احساس رضايت و موفقيت و اميدواري بيشتري داشته باشند و تلاش هاي خود را مضاعف نمايند. عليرغم آنكه اعتراف مورخان بي طرف اثبات مي نمايد كه پس از پيامبر اكرم (ص) پيروان يهوديت در سرزمينهاي تحت حاميت اسلام از ازادي مذهبي بهتري نسبت به همكيشان خود در امپراطوري بيزانس (روم شرقي) كه مسيحيت دين رسمي آنان بود برخوردار بودند. و يهوديان در دوره قدرت مسيحيت در اروپا يكي از سياهترين دوران زندگي خود را تجربه كردند. و مسيحيان برخوردهاي خشونت رفتاري نسبت به يهوديان اعمال نمودند كه ماجراي افسانه اي هلوكاست نيز ناشي از اين خشونتهاست. مسلمانان نيز از اين خشونتها بي نصيب نبودند و زير تيغ مسيحيان اندلس به امپراطوري عثماني پناهنده شدند

وعده اي از يهوديان را نيز بهمراه خود به پناهگاه بردند. باآنكه در طول تاريخ هيچگاه يهوديت سابقه مثبتي در ميان اقوام از خود باقي نگذاشته بودند و شايد قسمتي از خشونتهائي كه عليه آنان اعمال مي گرديد ناشي از سوابق و ذهنيهاي تاريخي بود كه از خود باقي نهاده بودند . يهوديان در بلاد اسلامي مي كوشيدند چنان مشابهت بين خودومسلمانان در لباس و عمامه و زبان و آداب ورسوم ايجاد نمايند كه تشخيص يهودي از مسلمانان دشوار بود وبدينگونه ازامنيت مخصوص مسلمين استفاده مي كردند و در دربار شاهان مسلمانان نيز به عنوان طبيب و متخصص نفوذ پيدا كرده بودند . بااين حال مترصد فرصتي براي خدعه وسلطه بودند.اما مسيحيت، بالنسبه روي به مسالمت داشتند و بزرگان آنان خصوصاً پاپها اهل تساهل بيشتر بودند.

بهر صورت طي جنگهاي صليبي و بدست مسيحيان عده اي زيادي از يهوديان در كشورهائي مثل آلمان يا كشته و يا مجبور به مهاجرت گرديدند. مهاجرين، اكثراً اورشليم را به عنوان مقصد مهاجرت خود تعيين كردند. جائيكه اعراب مسلمان ازقرنها پيش درآن سكونت داشتند..

رقابت قدرتهاي جهاني در تملك جهان و نقش يهود

پس از جنگهاي صليبي قدرتهاي بزرگ در فكر تنظيم آرايش قدرت در جهان به نفع خود شدند. درهم شكستن قدرت دولت بزرگ و مستحكم عثماني و يافتن جاي پاي مستحكم در خاورميانه از مؤلفه مهم اين آرايش تلقي مي شد. لذا هريک از دولتهاي اروپائي در جستجوي دسته اي پيشقراول براي تحكيم شوكت و عزت خود دراين منطقه بودندبودند . براي دستيابي به اين هدف، نخستين بار ناپلئون بناپارت (امپراتور فرانسه) به جلب همكاري يهوديان عليه امپراتوري عثماني دست زد كه البته در اين كار توفيقي به دست نياورد. سپس بيسمارک (صدر اعظم اسبق آلمان) براي پاسداري از خط راه آهني كه قرار بود از برن - در آلمان - به بغداد كشيده شود به جذب و به كارگيري يهوديان پرداخت[7] امّا سرانجام، اين انگليس بود كه به آرزوي ديرينه اش يعني خلق انديشه صهيونيسم و ترغيب يهوديان اروپاي شرقي، روسيه و غرب براي مهاجرت به فلسطين و تشكيل يک دولت يهودي كه حافظ منافع آن كشور باشد، دست يافت[8].

دلايل بسيار در تأييد نقش قدرت هاي بزرگ استعماري به ويژه انگليس، در پديد آمدن صهيونيسم و رژيم اشغالگر قدس در دست است، به عنوان مثال، درسال 1840 روزنامه تايمز لندن اعتراف كرد كه پيشنهاد استقرار يهوديان در سرزمين فلسطين مورد حمايت پنج قدرت بزرگ جهاني است. سپس تئودور هرتسل كه به علت نقش برجسته اي كه در زايش صهيونيسم ايفا نمود به پدر و بنيانگذار صهيونيسم شهرت يافته، فاش كرد: «بازگشت به سرزمين پدران مان... از بزرگ ترين مسائل سياسي مورد علاقه قدرت هايي است كه در

آسيا چيزي مي جويند اما همان گونه كه گذشت انگليس گوي سبقت را از قدرت هاي ديگر اروپايي ربود و با ابداع انديشه صهيونيسم[9] زمينه تأسيس رژيم غاصب اسرائيل را فراهم آورد. به بيان ديگر، پس از يک منازعه طولاني ميان صهيونيست ها سرانجام صهيونيست هاي انگلوفيل[10] ، جناح وابسته به وايزمن - يكي از رهبران نخستين صهيونيسم - موفق به تثبيت فلسطين - مكان مورد نظر انگليس - به عنوان جايگاه نهايي يا ارض موعود يهوديان گشتند. [11]

يهوديان تنها نامزد تشكيل دولتي حافظ منافع غرب در منطقه حساس و استراتژيک خاورميانه بودند؛ زيرا به عقيده لرد ارل شافتسبُري هفتم[12] كه از رجال سياسي بريتانيا و نيز يک صهيونيست مسيحي بود، اسكان يهوديان در فلسطين نه تنها براي انگلستان كه براي سراسر دنياي متمدن(غرب) سودمند مي توانست باشد . هرتسل نيز بر آن بود كه يهوديان مي توانند حلال مشكل غرب در خاورميانه باشند.ماكس نوردو از صهيونيست هاي معروف معتقد بود كه "ما فرهنگ اروپايي رادراراضي اشغالي... همچنان حفظ خواهيم كرد... ما به اين فكر كه بايد آسيايي شويم مي خنديم." پيش تر از او نيز يک كشيش مسيحي پيشنهاد كرده بود كه براي حفاظت از هندوستان زير سلطه انگليس، لازم است يهوديان در فلسطين ساكن شوند. به هر حال، صهيونيست ها خود را مشعل دار تمدن غرب مي دانند كه در تلاش است دموكراسي غربي را در خاورميانه و قلب آن حاكم كند[13].

نتيجه اين كه نيازهاي فرهنگي، سياسي، اقتصادي و نظامي غرب به ويژه انگليس درمعادلات قدرت، موجب پديد آمدن جريان فكري صهيونيسم،اسكان يهوديان در فلسطين ،تشكيل و تداوم اسرائيل گرديد؛ جرياني كه با غير ديني كردن (يعني سياسي كردن) يهوديت، ماموريت حفظ منافع استعمار در خاورميانه راپذيرفت[14].

انگلستان بازايش دولت يهودو استفاده از فرصت هاي به دست آمده، خود را جايگزين اسپانيا و پرتقال كرد و سرزمين هاي كشف شده توسط آنها (مثل امريكا) را به نفع خود مصادره كرد و روزي رسيد كه خورشيد ديگر در امپراطوري انگلستان غروب نمي كرد.

انديشه صهيونيسم در بستر عواملي چون:بزرگ نمايي يهودآزاري،قدرت مالي يهوديان، حمايت قدرت هاي اروپايي، پشتيباني سرمايه داران يهود،ايده برگزيدگي قوم يهود و وعده هاي مذهبي و نيز، برخي حوادث تاريخي، در كنفرانس بال سوئيس در سال1898 به رهبري هرتسل زاده شد . پس از آن، تلاش وسيعي از سوي صهيونيست ها، براي برپايي يک دولت يهودي در ارض موعود، سرزميني كه به باورصهيونيست ها تورات وعده استقرار هميشگي يهوديان را در آن داده، شكل گرفته وروزبه روز مستحكم ترشد.

همیشه این سوال وجود داشته که آیا انگلستان یا بریتانیاي کبیر که به عنوان استعمار پیر معروف بوده ، صهیونیسم را به خدمت خود گرفته یا این صهیونیسم جهاني بوده است که از امپراطوري بریتانیا استفاده خود را برده است و به عبارتي حتي آن را تحت سلطه خود درآورده و زیر پرچم و با آن نقاب انگلیس به استعمار ممالک و سرزمین هاي دیگر پرداخته است ؟ آیا اینکه در تمام طول تاریخ استعمار پیش از ظهور امپریالیسم آمریکا ، همواره هر توطئه جهاني با نام انگلیس همراه بوده ، هنوزهم حقیقت تاریخ است ؟ به نظر مي آید براي پاسخ گویي صحیح به این سوالات بایستي به بازخواني تاریخ دو قرن اخیر پرداخت!. وبایداعتراف کرد اگرچه ابتداء این انگلیس بود که صهیونیسم را زاد امااین طفل سلطه جو به محض قدرت یافتن مادرخودرا بلعید ودرخدمت مطامع خودگرفت.

جنگ جهاني اوّل فرصتي طلایي[15] براي جنبش صهیونیسم وتعبیر روياهاي او بود؛ زیرا امپراتوري عثماني یعني مهم ترین مانع تأسیس دولت یهودي، فرو پاشید. [16] در مقابل، انگلیس پرحرارت تر از گذشته به حمایت از خواسته هاي نهضت صهیونیسم

.

پرداخت. [17] در مه 1916 دولت هاي انگلیس و فرانسه، با انعقاد پیمان سرّي «سایکس پیکو» نقشه تقسیم بلاد عربي و منطقه آسیایي دولت عثماني را ترسیم کردند در این نقشه، فلسطین تحت سرپرستي یک گروه بین المللي قرار مي گرفت. یک ماه بعد، شورش ضد عثماني اعراب به فرماندهي فیصل فرزند شریف حسین، با تیر اندازي، محاصره، اشغال پادگان هاي نظامي و تصرف شهرهاي مکه، طائف و جده وارد مرحله جدید و حسّاس شد. [18]

در نوامبر 1917 اعلامیه شصت و هفت کلمه اي بالفور مبني بر تصمیم دولت انگلیس براي ایجاد یک دولت یهودي در فلسطین صادر گردید.این دولت جعلي که باژست مظلومیت وتظلم طلبي ، ابتداء تحت قیمومت انگلیس تشکیل شد وپس ازآن پدرخواندگي سازمان ملل راپذیرفت،ازاین پس درمرکز معادلات قدرت قرارگرفت. ومرموزانه پنجه اختاپوسي خودرا درتمامي پیوندهاي قدرت، پنهان ساخت. با صدور اعلامیه بالفور در 2 نوامبر 1917 انگلیس به طور رسمي در خدمت سیاست هاي سازمان جهاني صهیونیسم قرار گرفت و اجراي بعضي از بندهاي اصلي پروتکل هاي حکماي صهیون در دستور کار سیاستمداران انگلیسي که خود نیز اغلب وابسته به کانون هاي صهیونیستي بودند ، واقع گردید.

از آن زمان ، عوامل مختلف وابسته به جریان جهاني صهیونیسم در ارکان مختلف سیاست هاي استعماري

بريتانيا قرار گرفتند به طوري كه در زمان كودتاي 1299 لابي صهيونيستي در بريتانيا در اوج اقتدار خويش قرار داشت وسلطه آن بر سياست و اقتصاد انگليس در حدي بود كه "ويلفريد اسكاون بلونت" آزاديخواه نامدار انگليسي و دوست سيد جمال الدين اسد آبادي در نامه خود به دكتر سيد محمد هندي به تاريخ 28 جولاي 1913 از سيطره آن به عنوان" مرگ انگلستان به عنوان يک ملت" ياد مي كند . بلونت مي نويسد:

"امروزه امپراتوري بريتانيا ، نه به وسيله انگليسيان و طبق اصول انگليسي يا حتي به خاطر منافع انگليسي، بلكه به وسيله يک دارودسته اشرار بين المللي اداره مي شود كه تمامي حيات اجتماعي ما را به فساد كشيدند و پول ، تنها خداي آنان است . انگلستان به عنوان يک ملت، با تمامي آرمان هاي كهن آن و به سان سايرملتهاي مسيحي، ديگر مرده است...".....

ديويد لويدجرج ، كسي كه اعلاميه معروف بالفور (2 نوامبر 1917) را به سود صهيونيست ها صادركردبه خاندان يهودي ساموئل تعلق داشت . و يكي از فاسدترين و فرومايه ترين دولت هاي تاريخ بريتانيا را بنيان نهاد كه به تعبير بلونت مانند راهزني عمل مي كرد كه خود را به بالاترين پيشنهاددهنده مي فروشد.از ديگر سياستمداران وابسته به كانون هاي صهيونيستي انگليس ، بايستي به نام سر وينستون چرچيل اشاره كردكه ثروت واقتدارخودرااز طريق زدوبند باپيمانكاران نظامي يهودي و به ويژه سِر سليمان مدينا به دست آورد.

دركنارحمايت هاي پيراستعمارازاسرائيل،قدرت ديگري كه بظاهر درقواره ابرقدرت جهاني دردويست ساله اخيررخ نموده ولي به حق، بايد اورالايه دوم حصه مركزي اسرائيل پس ازانگليس دانست درقداره، كشي به نفع اسرائيل ازهيچ كوششي دريغ نكرد،دولت امريكاست. حدود هشتاد درصد ثروت و بيشتر مشاغل كليدي كشورامريكا در اختيار صهيونيستهاست، شركت ثروتمند استاندارد اويل ، دانشگاه مشهور شيكاگو ، بانك هاي مشهور چيز مانهاتان Manhatan Chase مورگان استانلي ، لهمان برودرس ، فايرست بوستون ، كور پوريش و برادران لازارد Brothers d Lazar به صهيونيست هاي آمريكايي تعلق دارد. در واقع آمريكا به يهوديان ، كه سازمان يافته ترين گروه اقليت مذهبي آن كشورند و از هر ده نفر آنان ، هفت نفر ، رياست بيش از يک سازمان و گروه اجتماعي را برعهده دارند و از قدرت مالي و نفوذ سياسي موثر بهره مندند ، نيازمند است. بنابراين ، آنان كه آمريكا را مستعمره صهيونيسم خوانده اند ، سخن به گزاف نگفته اند[19] (1) .

گروه كوچک صهيونيزم بااستفاده ازكرسي حكومت انگليس و سابقه ونبوغ دولت پيراستعماروحمايتهاي

بيدريغ امريكا ، منويات سلطه جويانه خودرا درقالب پروتكلها ونقشه هاي يكصدساله براي به سلطه كشيدن ملتهاي مسلمان وگماردن فرزندان خوددركرسيها وكادرحكومتي كشورهاي مسلمان اعلام نموده وباستم ونسل كشي، نسبت به قطعه اي عزيز وگرانقدرازپيكره قلمرومسلمانان خصومت اسطوره خودرا باپيامبراسلام ومسلمين جهان روزبروز آشكارتر نمودند.آنان سرزمين مقدس فلسطين را ارض موعودخودخواندند.وابتداء وعده ازنيل تافرات رابه خودمي دادندوسپس باطرح نظم نوين جهاني وخواب نمائي خاورميانه بزرگ ،برآن بودند كه سيادت برتمامي كره زمين را ازآن خودسازند.كه ناگاه صاعقه هائي ازراه رسيدوبهار اميداسرائيل را، هرروزباخزاني سهمگين تر مواجه كرد.

بيداري اسلامي پايان روياهاي اسرائيل

ازآغاز سال 2010خشم وخروش مسلمانان،درکشورهاي اسلامي از ستمگري دست نشاندگان اين قدرت سراسرخباثت وقساوت، شكل تازه اي به خود گرفت وكابوس

هاي نحس ونگون بختي راجايگزين روياهاي ازنيل تافرات كرد. ازاين پس بايد دغدغه اصلي اسرائيل حفظ شهركهاي يهودي نشين باشد وفراتر ازكرانه باختري فكر سلطه وپيروزي نداشته باشد. درهمين راستا "ايهود باراک" در اظهاراتي به راديو رژيم صهيونيستي مي گويد: "با وجود آشتي تشكيلات خودگردان با جنبش حماس بايد كمک‌هاي مالي به اين تشكيلات را ادامه دهيم زيرا اين پول‌ها صرف دستگاه‌هاي امنيتي مي‌شود كه به نفع ما فعاليت مي‌كنند. ما به امنيت و ثبات در كرانه باختري نياز داريم و به تداوم اين آرامش كه ثمره همكاري ارتش ،شاباک و تلاش‌هاي دستگاه‌هاي امنيتي در كرانه باختري است، اهتمام داريم. بنابراين اهتمام ما بر اين است كه حمايت مالي از تشكيلات خودگردان به منظور حمايت از شهرک‌نشينان بايد ادامه داشته باشد و از سوي ديگر اينگونه نباشد كه جنبش حماس به تنهايي در صحنه فلسطين دستاوردهايي را به دست بياورد." وي درباره بيداري اسلامي نيز تصريح كرد: "به طور كلي از انقلاب‌هاي عربي كه در حال حاضر در برخي كشورهاي عربي در جريان است، مي‌ترسم زيرا اين انقلاب‌ها رژيم‌هاي سابق را به رژيم‌هاي اسلامي تغيير داده‌اند و اين به نفع ما نيست."

آري فاتح جنگ 6روزه كه دربرابرگروهي ازكشورهاي باصطلاح متحد عربي مي جنگيد اينک وبعدازآنكه جشن پنجاه سالگي خودرابرگزار نموده، باذلت وشكستي روبروشده كه نه يک ارتش منظم وكلاسيک بلكه يک گروه شبه نظامي ومردمي بامشت وسنگ، خواب او راآشفته ساخته اند. حزب ا ناوچه‌ي مدرن «ساغر 5» اسراييل را در 12 مايلي آب‌هاي بيروت غرق كرد. 9 تانک «مركاوا» در جنگ منهدم شد كه 26 نفر در درون آن‌ها سوختند. مجله‌ي تخصصي «ديفنس نيوز»در مورد تانک‌هاي معروف اسراييلي نوشت: «پس از 33 روز جنگ بر

ضد حزب ا که به شایستگي از موشک‌هاي ضد تانک براي جلوگيري از نفوذ زميني اسراييل استفاده کرد، ژنرال «گنتز» و ديگر فرماندهان نظامي اسراييل تصميم گرفتند درباره‌ي جنگ تانک‌ها تجديد نظر کنند. رزمندگان حزب ا قادر بودند با يک سلاح معمولي ضد تانک به راحتي يک تانک بسيار گران قيمت را منهدم کنند؛ در حالي که در گذشته اين تانک‌ها در جنگ‌ها جولان مي‌دادند.»

رژيم اسراييل خود را با کساني مواجه مي‌بيند که ديگر از وي ترسي ندارند و بسياري از روش‌هاي جنگي مقابله را بصورت پارتيزاني آموخته‌اند. جنگ با چند کشور قدرتمند در گذشته براي اين رژيم،فقط به 6 روز زمان نياز داشت تابه پيروزي قطعي بينجامد در حالي که جنگ با يک گروه شبه نظامي پس از 33 روز تلاش، بي‌نتيجه رها مي‌شود. اين تنها مصيبت وارد شده بر رژيم اسراييل نيست. در جنگ 22 روزه که بر ضد منطقه‌ي محدود و کاملاً تحت محاصره‌ي غزه روي داد نيز هدف‌هاي نابودي «حماس» و قطع موشک باران؛ محقق نشدند. حال مي‌توان فهميد که چرا سران اين رژيم به فکر تجديد نظر در شعار از نيل تا فرات برآمده‌اند به طوري که حفظ سرزمين‌هاي کنوني نيز براي آن‌ها به وضعيتي مطلوب تبديل شده است!

بيداري اسلامي منطقه را در برگرفته و علي‌رغم تلاش غرب و مزدورانش در کشورهاي اسلامي براي به انحراف کشاندن انقلاب‌ها، در نهايت مردم زمام حکومت‌ها را به دست خواهند گرفت. آني‌ترين نتيجه‌ي اين تغييرات تولد حکومت‌هايي اسلامي هستند که موجوديت رژيم اسراييل را تحمل نخواهند کرد. کابوس نابودي اسراييل براي صهيونيسم جهاني در حال تبديل شدن به واقعيت است.

افول طالع اسرائيل نزدهمپيمانان

صهيونيست ها هيچ گاه پيش بيني چنين روزهايي را نکرده بودند به ويژه آنکه اکنون اين رژيم با بحران شديدي در داخل و خارج روبه رو شده است. درخارج، درخواست براي قطع رابطه با اين رژيم به يکي از مطالبات اصلي ملتها تبديل شده است.رژيم صهيونيستي نه تنها درمنطقه خاورميانه بلکه در ميان کشورهاي هم پيمان و دوست غربي و آمريکايي خود نيز روز به روز منزوي تر مي شود.انزواي رژيم صهيونيستي در اظهارات مقامات اروپايي و آمريکايي به خوبي نمايان مي شود. به عنوان مثال «آنگلامرکل» صدراعظم آلمان ضمن انتقاد از سياست هاي رژيم صهيونيستي مي گويد: «شما فاقد حداقل درك و فهم از سياست هاي توسعه طلبانه خود در قبال فلسطينيان هستيد.»نيکلاساركوزي رئيس جمهور فرانسه نيز درگفت وگو با باراك اوباما همتاي آمريکايي خود درحاشيه اجلاس گروه 20 درشهر کن فرانسه مي گويد: بنيامين نتانياهو انسان بسيار دروغگويي است و من نمي توانم تحملش کنم.اوباما نيز دراين گفت وگو در پاسخ به ساركوزي، گفت چه کنم که بايد هر روز با وي ارتباط داشته باشم!

عضويت كامل فلسطين درسازمان علمي، آموزشي و فرهنگي سازمان ملل متحد (يونسكو) با اجماع آرا و برافراشته شدن پرچم آن در اين سازمان به عنوان يك كشور مستقل كه درآن ، اكثر قريب به اتفاق كشورهاي اروپايي راي مثبت دادند نشان دهنده اين حقيقت است كه سياست اتحاديه اروپا و اعضاي آن ديگر مانند سابق درباره اسرائيل هماهنگ و يكپارچه نيست و اين رژيم در ميان كشورهاي غربي نيز منزوي شده است.

بسياري از كشورهاي اروپايي و حتي آمريكا به اين باور رسيده اند كه ديگر نبايد آبروي خود را خرج رژيمي كنند كه بقاي آن مشخص نيست و گام هاي سرنگوني و فروپاشي را سريع طي مي كند.كشورهاي شمال و غرب اروپا نيز مانند ايسلند، فنلاند، نروژ، سوئد و دانمارك از دست اسرائيل و سياست هاي ظالمانه آن به تنگ آمده اند و به شدت از كابينه حاكم براين رژيم انتقاد مي كنند.اين احساس تنفر و انزجار از تظاهرات ضد اسرائيلي كه دركشورهاي اروپايي به مناسبت هاي مختلف برگزار مي شود به خوبي مشهود است.بسياري از اين كشورها، فلسطين را البته درچارچوب مرزهاي سال 1967 به رسميت شناخته اند و از رژيم صهيونيستي به عنوان يك رژيم اشغالگر نام مي برند.

رژيم صهيونيستي كه 63 سال درگير جنگ با اعراب بوده اكنون شاهد فروپاشي اجتماعي است.اعتراض يهوديان ساكن سرزمين هاي اشغالي نسبت به وضعيت بد معيشتي و سختي زندگي در اين مناطق كه از اواخرسال2010 آغاز شده و تاكنون ادامه دارد رژيم صهيونيستي را از درون فلج كرده و راهكارهاي سياسي و اقتصادي براي حل بحران داخلي تاكنون نتيجه اي نداشته است. دولت اسرائيل منابع درآمدي زيادي ندارد و كمك هاي آمريكا، شركت هاي چندمليتي صهيونيستي ، تجاربزرگ يهودي و كشورهاي اروپايي كه خود را وامدار اين رژيم مي دانند ستون اصلي بقاي اين رژيم است.

نابرابري هاي اجتماعي اعتراض هاي اجتماعي فراواني را به دنبال داشته است.تظاهرات چندصدهزار نفري براي رژيمي كه تنها هفت ميليون و 400 هزار نفر جمعيت دارد رقم بسيار بالايي است. «تزيبي ليوني» وزير خارجه سابق اسرائيل و رهبر حزب كاديما كه از مخالفان اصلي بنيامين نتانياهو نخست وزير رژيم صهيونيستي است معتقد است كه سياست هاي وي به ويژه نحوه تعامل با فلسطيني ها باعث سقوط دولت نتانياهو خواهد شد و نتانياهو كه رهبر حزب راستگراي ليكود است معتقد است براي حفظ دولت بايد در سياست هايش تجديدنظر كند. ديگر احزاب ميانه رو مانند حزب كار يا حزب شاس نيز معتقدند كه نتانياهو بايد سياست هايش را تعديل كند تا شانس بيشتري براي بقا داشته باشد. مجموعه اين عوامل دولت نتانياهو را در تنگنا قرار داده و نمي داند چه گزينه اي را انتخاب كند. خواسته معترضين را در نظر بگيرد يا به خواسته هاي احزاب و گروه ها توجه كند.

به هر حال با بالاگرفتن اعتراضات امكان سقوط دولت وجود دارد. باراك اعتراضات صهيونيست ها را ترسناك، شوك آور و اهانت به ارزش هاي يهودي توصيف مي كند.همزمان با پايان سال 2011 برررسي ها نشان مي دهد كه جامعه صهيونيستي از درون در حال پوسيدن است و دست و پا زدن هاي دولت هاي صهيونيستي نمي تواند اين روند روبه رشد را متوقف سازد.

هويت بيداري

با اين تبار شناسي و نگاه اجمالي به تاريخ گذشته رابطه يهود و اسلام و سياست موجود جهاني، اين نتيجه گيري بسيار منطقي است كه نهضتهاي حاضر هويت ضداسرائيلي و ضدانگليسي و ضدآمريكائي دارند. عدالت خواه و ستم گريزند و اين تقابل همان تقابل تاريخي بين حق و باطل، اسلام و يهود و در نهايت ميان مستضعفين و مستكبرين است. شعارهاي انقلابيون و مردان نهضتهاي اخير بهترين گواه بر اين معرفي و ما نيفيست اعتقادي و زيربنائي است. غير از شعار ا اكبر و هيهات منا الذله كه فصل مشترک شعارهاي تمامي انقلابيون مصري، تونسي يمني، بحريني و ليبيائي و غيرآنان است، در اين بخش پاياني برخي از شعارهاي عمده ملت هاي بپاخواسته يادآوري مي شود:

ارحل ارحل سليمان بلاشرف و لاايمان

الفقر و الفساد و المظالِم حسني مبارك هكذا يحاكَم

الشرق الاوسط لنا موت الصهاينة دني

والتين و الزيتون و طور سينين قد قام شعب مصر ضد المستسلمين

الغرب و اليهود / ثلاثة عقود امريكا لاتسود / فرعون لن يعود

لنا خيار وحيد فقط طريق الشهيد

يا عملاء اسرائيل ستغرق فرعون في النيل

بروجك المشيده عليه نار مؤصدة

عميل البيت الابيض علا وطغي في الارض

عملاء البيت الابيض اثاقلتم الي الارض

تبت يدا اسرائيل قام مجاهدوالنيل

اوباما كلينتون خائفون علي الفرعون

نستحي منک عبدالناصر أن يحكمنا هذا الفاجر

يا مبارك يا فرعون ارحل الي واشنطن

نتيجه

خداوند منان وعده فرموده است که مستضعفين جهان را بر مستکبرين پيروز و انان را زمامدار جوامع قرار دهد« وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»[20]و در آيات متعدد مي فرمايد « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»[21] و در جاي ديگر مي فرمايد«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»[22]واين وعده درحال تحقق است وبيداري اسلامي قدرت آن رايافته که معادلات قدرت رانه تنها درخاورميانه بل که درتمام عالم به نفع مستضعفين تغييردهد.اين روند برگشت ناپذير وغيرقابل کنترل است وبراي قدرتهاي ميداندار درنيم قرن اخير باوري نکردني ومرگ آفرين است.اين همان پيش بيني وراهبردامام خميني"رہ"است که فرمو:داسرائيل بايد از صحنه روزگار محو شود.ورهنمود وهدايتي است که جانشين ايشان امام خامنه اي"مدظله العالي"براي دسترسي به اين هدف فرمودند: قدس بايد نجات پيدا بکند و اسرائيل را براند. دوَل عربی بايد با هم اجتماع کنند و اسرائيل را از زمينهای خودشان برانند و دست مستعمرين را کوتاه کنند.

«اللهم اشغل الظالمين بالظالمين واجعلنا من بينهم سالمين غانمين آمين رب العالمين»

دانشگاه تهران – بهمن 1390

[1]- مائده / 82

[2]- آل عمران / 75

[3]- تفسير القرطبي / 4/115

[4]- مجمع البيان / 2/325

[5] -آل عمران/64

[6]- صحيح بخاري ج 5 ص137

[7]- پيش از جنگ جهاني اول، صهيونيست ها به آلمان دل بسته بودند، ولي با مشاهده شكست قريب الوقوع آلمان و پيروزي انگليس، به آن روي آوردند.

[8]- صهيونيسم، يوري ايوانف،ص 54 و 48 و 45 و 13.

[9]- به عقيده ماكس نوردو Nordau Max). يكي از رهبران صهيونيست ها در قرن بيستم ميلادي، صهيونيسم اختراع انگليس است. ر.ك: صهيونيسم، ايوانف، ص 51.

[10]- انگوفيل به افراد و گروه هايي مي گويند كه گرايش و وابستگي شديد به انگليس دارند.

[11]- صهيونيسم، ايوانف، ص 47.

[12]- Seventh Eart shafes bury.

[13]- صهيونيسم، عبدالوهاب المسيري، ص 8 و صهيونيسم، ايوانف، ص 69..

[14]- صهيونيسم،المسيري، ص 29.

[15]- اسرائيل و عرب، ماكسيم رودنسون، ترجمه ابراهيم دانايي، ص 24. ريشه هاي بحران در خاورميانه، حميد احمدي ، ص 63.

[16]- به رغم انعطاف تركان در برابر صهيونيسم، آنان به حفظ يكپارچگي امپراتوري عثماني مي انديشيدندو نيز مخالف جدا شدن فلسطين از پيكره امپراتوري بودند. ر.ک: تاريخ نوين فلسطين، عبدالوهاب كيالي،ترجمه محمد جواهركلام، ص 99-96.

[17]- پيش از جنگ جهاني اوّل و حتي در سال هاي آغازين آن، صهيونيست ها به آلمان دل بسته بودند، ولي با مشاهده شكست قريب الوقوع آن كشور و جدّيت انگليس در حمايت از صهيونيست ها،به بريتانيا روي آوردند. ر.ک: ريشه هاي بحران در خاورميانه، احمدي، ص 62.

[18]- حسين بن علي در 1287ش / 1908م از سوي تركان به عنوان شريف مكه (شريف حسين. منصوب شد. از آن پس وي از حمايت مادّي و معنوي همه اعراب قلمرو امپراتوري عثماني بهره مند بود. ر.ک: همان، ص137.

[19]- جهان زير سلطه صهيونيسم ، صفحه 9 الي 14 / سازمان هاي يهوديان آمريكا و اسرائيل ، لي اوبرين ، ع.ناصري ، صفحه 16 الي 18.

[20] - قصص / 5

[21] - قصص / 83

[22]- توبه / 32